

## مقایسه تطبیقی حس مکان در شهرهای جدید تهران (نمونه موردی: شهرهای جدید پردیس، پرنده و اندیشه)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۹/۱۱/۱۱

محمد رحمانی (استادیار گروه شهرسازی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران)  
میثم آدینه لوفرد\* (کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))

### چکیده

یکی از مهمترین چالش‌های شهرهای دوران معاصر، بحران هویت می‌باشد که تحت تأثیر فقدان حس مکان، تعلق و دل‌بستگی به آن ایجاد می‌شود. در این زمینه، شهرهای جدید که از سابقه سکونت کمتری برخوردار هستند، بیشتر از سایر شهرها در معرض بی‌هویتی قرار دارند. شناسایی و تحلیل عوامل منجر به حس مکان در این شهرها، تأثیر عمده‌ای بر رفع مشکلات موجود و دستیابی به هویت خواهد داشت. بنابراین، تحقیق کیفی حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی حس مکان در سه شهر جدید پرنده، پردیس و اندیشه می‌پردازد. نتایج بیانگر آن است که حس مکان در شهر جدید اندیشه (فاز سوم)، در شرایط بهتری قرار دارد که عمدتاً ناشی از کیفیت بالای محیط کالبدی و انطباق با استانداردهای شهرسازی می‌باشد. از این رو، ارتقای کیفیت کالبدی-فضایی در شهرهای جدید، به ویژه تنوع فعالیت‌ها و میزان پاسخگویی آن‌ها به نیازهای روزانه ساکنین، منجر به افزایش حس مکان و هویت خواهد شد.

**واژه‌های کلیدی:** شهرهای جدید تهران، حس مکان، شهر جدید، کیفیت کالبدی.

## مقدمه

سابقه سکونت در شهرهای جدید ایران به بیش از بیست سال می‌رسد. با این حال، شهرهای مذکور با چالش‌های بسیاری رو به رو هستند. برخی از مسائل عمومی در این شهرها شامل بحران هویت، عدم رونق و سرزندگی، بی مکانی و عدم تعلق و دلبستگی عاطفی به مکان می‌باشد که لزوم تدبیر و مداخله در جهت رفع این مسائل را برای برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان آشکار می‌نماید. حس مکان از جمله مفاهیمی است که شناخت بیشتر آن می‌تواند به محققان و برنامه‌ریزان در زمینه‌های گوناگون یاری رسانده و در نهایت منجر به توسعه همه جانبه شهرهای جدید و در نتیجه ارتقای کیفیت زیست در آن‌ها شود.

از این رو هدف تحقیق حاضر تحلیل مقایسه‌ای میزان حس مکان در سه شهر جدید اطراف تهران یعنی پرنده، پردیس و اندیشه می‌باشد. این تحقیق با روشی توصیفی - تحلیلی از نوع کیفی به دنبال پاسخ به دو پرسش اصلی است: نخست آن که عوامل مؤثر بر حس مکان کدامند؟ و دوم آن که وضعیت فعلی حس مکان در شهرهای پرنده، پردیس و اندیشه چگونه می‌باشد؟ بر این اساس، ابتدا پیشینه و ادبیات نظری مربوطه مطالعه می‌شود، سپس با بهره‌مندی از مدل مفهومی پژوهش و تدوین شاخص‌ها بر اساس آن، میزان حس مکان در سه شهر جدید مذکور تحلیل می‌شود تا در انتها مشخص گردد که کدام شهر جدید، دارای حس مکان بیشتر است و چه عواملی بر ارتقای حس مکان تأثیرگذاری بیشتری دارد.

## روش‌شناسی

روش این پژوهش از نوع کیفی و به صورت توصیفی - تحلیلی است. جمع‌آوری داده‌ها در بخش مبانی نظری بر حسب مطالعات اسنادی می‌باشد و برای تحلیل عوامل حس مکان در سه شهر انتخابی، از پیمایش (توزیع پرسش‌نامه میان ساکنین) استفاده می‌شود. تحلیل‌ها نیز با استفاده از روش تاپسیس (در محیط نرم‌افزای SPSS) صورت می‌گیرد. برای توزیع پرسش‌نامه از روش نمونه‌گیری تصادفی نامنظم استفاده شده است. به دلیل فقدان اعتماد عمومی و عدم تمایل ساکنین به پاسخگویی، امکان توزیع پرسش‌نامه بر اساس فرمول کوکران با خطای ۰/۰۵ وجود نداشت. از این رو، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران (با احتساب ضریب خطای ۰/۱) و با توجه به جمعیت مناطق انتخابی در هر یک از سه شهر مطابق با جدول (۱) به دست آمد:

جدول (۱) تعیین حجم نمونه در محدوده‌های انتخابی

محدوده مورد مطالعه	جمعیت حدودی	حجم نمونه
فاز دوم شهر جدید پرند	۱۶۲۵۰	۹۵
فاز اول شهر جدید پردیس	۱۲۵۰۰	۹۵
فاز سوم شهر جدید اندیشه	۲۳۲۰۰	۹۶

مأخذ: نگارندگان

### پیشینه تحقیق

در ارتباط با حس مکان، پژوهش‌های متعدد خارجی و داخلی صورت گرفته است. آیزنهاور و دیگران<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، در مطالعه خود با عنوان دستیابی به مکان‌های خاص در اراضی عمومی، به این نتیجه دست یافتند که جغرافیای محیطی و منظر فیزیکی در حس مکان مؤثر می‌باشد و در این زمینه دو عامل ارتباط با خانواده و دوستان و خصوصیات محیطی بیشترین تأثیر را در حس مکان دارد (2000.Eisenhauer et al). فارنوم و دیگران<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) دیدگاه جامعی در خصوص مکان، تاریخ مکان و ریخت‌شناسی آن ارائه داده‌اند و تأکید زیادی بر مکان‌های طبیعی داشته‌اند (2005.Farnum et al). مانزو و پرکینز<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) نیز به تعلق مکانی و ارزش آن در فرایند برنامه‌ریزی و مشارکت اجتماع محلی اشاره کرده‌اند (2006.Manzo and Perkins). شامای و دیگران<sup>۴</sup> (۲۰۱۲)، در پژوهش خود در زمینه حس مکان در مقیاس‌های مختلف، ارتباط بین حس مکان و ابعاد کالبدی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی و اداری مرزهای شهری را نشان دادند (2012.Shamai et al). در ایران نیز در میان پژوهش‌های متاخر کاشی و بنیادی (۱۳۹۲) به تبیین مدل هویت مکان - حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن در پیاده‌راه شهری پرداخته‌اند. منتظرالحجه، شریف‌نژاد و دهقان (۱۳۹۵) عوامل مؤثر بر حس مکان در محله‌های شهر یزد مورد سنجش قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که مهمترین عامل حس مکان در محله‌های تاریخی، برخورداری از هویت و در محله‌های جدید، کیفیت فضایی می‌باشد. فلاح، کمالی و شهیدی (۱۳۹۵) نسبت بین حفاظت معماری و حس مکان را بررسی کردند و بدین نتیجه رسیدند که شناخت مفهوم حس مکان فضاهای میراثی آن‌ها را به حفاظت سوق می‌دهد و منجر به ارتقای تعلق افراد به مکان می‌شود. همچنین دانش‌پایه، حبیب و طغیانی (۱۳۹۶) به تبیین فرایند شکل‌گیری حس مکان در منطقه ۴ شهر تهران پرداخته‌اند و بدین نتیجه رسیدند

<sup>۱</sup> Eisenhauer et al

<sup>۲</sup> Farnum et al

<sup>۳</sup> Manzo and Perkins

<sup>۴</sup> Shamai et al

که محیط کالبدی به ویژه مؤلفه زیبایی‌شناسی از طریق غنای بصری، کیفیت کالبدی فضایی و تناسبات بصری، بیشتر از سایر موارد منجر به حس مکان می‌شود. مطالعات اجمالی نشان می‌دهد که علی‌رغم چالش‌های فعلی شهرهای جدید در زمینه کیفیت محیط و ایجاد هویت، حس مکان در این شهرها چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین در این تحقیق مؤلفه‌های حس مکان در سه شهر جدید پیرامون تهران مورد سنجش قرار می‌گیرد.

### چارچوب نظری پژوهش

در فرهنگ لغات شهرسازی، حس مکان به معنای حس ترقی و بهبود ویژگی یک محل می‌باشد. این حس به عواملی همچون جنسیت، گروه نژادی، عقاید و ارزش‌های ساکنین و سایر ویژگی‌های قلمروهای عمومی بستگی دارد (Cowan, 2005:365). همچنین در فرهنگ لغات انجمن شهرسازان آمریکا<sup>۱</sup>، حس مکان به معنای ویژگی‌هایی است که یک مکان را منحصر بفرد و متفاوت از پیرامون خود می‌سازد و باعث حس تعلق و هویت می‌گردد. این ویژگی‌ها شامل نشانه‌های طبیعی و ساخته شده و یا عوامل اجتماعی و اقتصادی موجود در یک مکان می‌شود (Davidson, 2004:347). رلف<sup>۲</sup> به عنوان یکی از مهمترین پیشگامان مفهوم حس مکان، آن را به منزله مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره می‌داند که می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آید و با گذر زمان، عمق و گسترش یابد (Relph, 1976:32).

محیط علاوه بر عناصر کالبدی، شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که افراد بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و در مورد آن قضاوت می‌کنند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود. حس مکان عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط بوده و باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها به محیط و تداوم حضور آن‌ها در محیط می‌شود. بنابراین، حس مکان عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی به خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد (سرمست و متوسلی، ۱۳۸۹).

حس مکان حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی وی و ویژگی‌های محیطی است. این مفهوم از یک سو ریشه در تجربه‌های ذهنی دارد و از سوی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و بیرونی محیط است که باعث تداعی‌های مختلف از یک مکان می‌شود (فلاح، کمالی و شهیدی، ۱۳۹۵). حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از

<sup>۱</sup> American Planning Association

<sup>۲</sup> Relph

محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌گردد. حس مکان علاوه بر این که موجب احساس راحتی از یک محیط می‌شود، از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دست‌یابی به هویت برای افراد می‌شود (فلاحت، ۱۳۸۵).

بنابراین می‌توان گفت حس مکان شکلی از تعلق خاطر به جایی است که انسان به دلیل حضور، فعالیت و نمادسازی‌هایی که در یک فضا انجام داده است، نسبت به آن واجد دلبستگی می‌شود (بیگدلو، ۱۳۹۶). در نتیجه حس مکان یک مفهوم ذهنی است که از ابعاد عینی ناشی می‌شود و از یک طرف به ویژگی‌های شخص ادراک‌کننده و از طرف دیگر به خصوصیات مکان بستگی دارد و نهایتاً منجر به عواملی همچون هویت، دلبستگی و تعلق به مکان می‌گردد.

از دهه ۱۹۷۰ به بعد حس مکان در حوزه‌های علوم انسانی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، معماری و جغرافیا با دیدگاه‌ها و روش‌های گوناگون مطرح شده است (Lewicka, 2011). در یک دسته کلی، نظریه‌پردازان به بیان ویژگی‌های حس مکان در دو دیدگاه پدیدارشناسانه و علمی پرداخته‌اند. از نظر پدیدارشناسانی همچون رلف، مکان فقط به منزله محل و جا نیست بلکه دارای معنا می‌باشد. از دیدگاه علمی یا تجربی نیز مکان به صورت جا یا قسمتی از فضا است که از طریق عوامل موجود در آن هویت خاصی می‌یابد (دانش‌پایه، حبیب و طغیانی، ۱۳۹۶).

لینچ<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) بر این باور است که حس مکان با هویت در ارتباط می‌باشد و بیان می‌کند که حس مکان گستره‌ای است که شخص می‌تواند آن را به مثابه یک هستی متمایز از مکان‌های دیگر تشخیص دهد و به یاد آورد (لینچ، ۱۳۹۵: ۲۴).

از طرفی دیگر، حس مکان سطوح مختلفی دارد. شامای در بررسی‌های خود در مورد سطوح مختلف احساس به مکان، سه مرحله اصلی حس مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را معرفی کرده و این حس را در هفت سطح طبقه‌بندی می‌نماید:

(۱) **بی‌تفاوتی نسبت به مکان:** این سطح معمولاً در ادبیات حس مکان مورد توجه نیست اما در سنجش حس مکان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

<sup>۱</sup> Lynch

- (۲) **آگاهی از قرارگیری در یک مکان:** این سطح هنگامی است که فرد می‌داند در یک مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد.
- (۳) **تعلق به مکان:** در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد. در این حالت نمادهای مکان، محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد، برای فرد نیز مهم است.
- (۴) **دلبستگی به مکان:** در این سطح فرد ارتباط عاطفی پیچیده‌ای با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و مکان محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد. در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با مکان‌های دیگر تأکید می‌شود.
- (۵) **یکی شدن با اهداف مکان:** این سطح نشان‌دهنده درآمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت در فرد شور، عشق، حمایت و از خود گذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.
- (۶) **حضور در مکان:** در این سطح به نقش فعال فرد در اجتماع را می‌توان مشاهده نمود.
- (۷) **فداکاری برای مکان:** این سطح بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق‌ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری‌های زیادی در جهت گرایش‌ها، ارزش‌ها، آزادی‌ها و رفاه در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهد (Shamai, 1991).
- از این منظر، حس مکان با مفاهیمی همچون حس تعلق به مکان و حس دلبستگی به مکان قرابت دارد. یورگنسن و استدمن<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) نیز از دیدگاه رابطه بین انسان و محیط، حس مکان را مورد بررسی قرار می‌دهند و معتقدند که عملکرد شرایط محیطی به ویژه عملکرد کالبدی منجر به حس مکان می‌گردد (Jorgensen and Stedman, 2011). با این حال مطالعات نشان داده است، حسی که یک فرد نسبت به مکان دارد مداوم نیست و با گذر زمان و تحت تأثیر عواملی همچون تجربه، آموزش، تغییرات یا تنزل شرایط محیطی، تغییر می‌کند (Newell and Canessa, 2018).

<sup>۱</sup> Jorgensen and Stedman

در خصوص مؤلفه‌های حس مکان نیز، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است. از نظر نوربرگ شولز<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند (دارای هویت مکان) و این شخصیت مشخص از چیزهایی ملموس که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ هستند، ساخته شده است (Norberg-Schuls, 1997).

کالتنبورن<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) طیفی از ویژگی‌ها از جمله محیط طبیعی و فرهنگی، فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی، تاریخ و سنت را در دستیابی به حس مکان مؤثر می‌داند (Kaltenborn, 1997). بر اساس مدل حس مکان لویکا<sup>۳</sup> (۲۰۱۱)، ابعاد و معیارهای حس مکان عبارتند از: الف) ابعاد کالبدی: نوع مسکن، اندازه ساختمان و اندازه حیاط و فضای باز خانه، ب) اجتماعی: روابط اجتماعی در سطح محله، احساس امنیت، ج) اجتماعی - جمعیتی: سن و تحصیلات، قدمت سکونت، اندازه خانواده (Lewicka, 2011). شامای و دیگران (۲۰۱۲) معتقدند که مهمترین معیارهای حس مکان عبارتند از مناظر منحصر بفرد در مکان، مرزهای مشخص جغرافیایی و مشارکت فعال ساکنین (Shamai et al, 2012). در ایران نیز جامع‌ترین معیارها در خصوص حس مکان توسط فلاحت (۱۳۸۵) ارائه شده است. طبق دیدگاه وی که حاصل از مطالعات صاحب‌نظران پیشین است، عوامل کالبدی همچون فرم و اندازه، بافت و تزئینات، روابط و چیدمان در دو حوزه فعالیت‌ها (تعاملات اجتماعی، رضایتمندی و حس اجتماع) و معانی (هویت، زیبایی‌شناسی و نمادها) منجر به حس مکان می‌شوند (فلاحت، ۱۳۸۵).

جدول (۲) جمع‌بندی دیدگاه محققان در خصوص معیارهای حس مکان

ردیف	محققان / سال	ابعاد	مؤلفه‌ها
۱	نوربرگ شولز / ۱۹۹۷ (Norberg-Schuls)	کالبدی	مصالح، شکل، بافت و رنگ
۲	کالتنبورن / ۱۹۹۷ (Kaltenborn, 1997)	اجتماعی، فرهنگی	محیط طبیعی و فرهنگی، فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی، تاریخ و سنت
۳	لویکا / ۲۰۱۱ (Lewicka)	کالبدی، اجتماعی، جمعیتی	نوع مسکن، اندازه ساختمان و اندازه حیاط و فضای باز خانه / روابط اجتماعی در سطح محله، احساس امنیت / سن، تحصیلات، قدمت سکونت، اندازه خانواده
	شامای و دیگران / ۲۰۱۲		مناظر منحصر بفرد در مکان، مرزهای

<sup>۱</sup> Norberg-Schuls

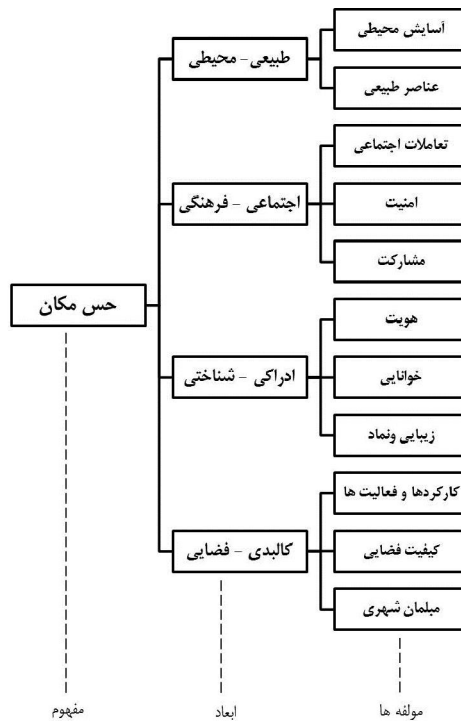
<sup>۲</sup> Kaltenborn

<sup>۳</sup> Lewicka

مشخص جغرافیایی و مشارکت فعال ساکنین	کالبدی، اجتماعی	(Shamai et al)	۴
فعالیت‌ها: تعاملات اجتماعی، رضایتمندی و حس اجتماع / معانی: هویت، زیبایی‌شناسی و نمادها	کالبدی	فلاح/ ۱۳۸۵	۵

مأخذ: نگارندگان

جدول (۲) نشان می‌دهد که مؤلفه‌های حس مکان، در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، کالبدی و زیست‌محیطی قابل تعریف هستند. بر اساس مطالعات صورت گرفته و با توجه به هدف تحقیق، مدل مفهومی مورد نظر با بهره‌مندی از دیدگاه فلاح (۱۳۸۵) و تکمیل آن، به شرح نمودار (۱) است.



نمودار (۱) مدل مفهومی تحقیق

مأخذ: نگارندگان



## معرفی محدوده‌های مطالعاتی

### شهر جدید پردیس

شهر جدید پردیس در ۱۷ کیلومتری شمال شرق تهران قرار دارد. جمعیت این شهر بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ معادل ۷۳۳۶۳ نفر می‌باشد. این شهر دارای ۹ فاز است که در حال حاضر شش فاز آن مسکونی می‌باشد ([www.pardis.ntdc.ir](http://www.pardis.ntdc.ir)). در تحقیق حاضر، فاز یک این شهر (قدیمی‌ترین فاز) که میدان مرکزی (میدان عدالت) در آن قرار دارد انتخاب شده است. جمعیت این فاز حدود ۱۲۵۰۰ نفر است.

### شهر جدید پرند

شهر جدید پرند با مساحتی بالغ بر ۲۰۰۰ هکتار و ۹۷۴۶۴ نفر جمعیت (طبق سرشماری ۱۳۹۵) در فاصله حدود ۳۵ کیلومتری جنوب غربی شهر تهران و در مسیر آزادراه ساوه و آزادراه قم قرار گرفته است. به طور کلی این شهر با جمعیت فعلی بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر، گرایشی معطوف به الگوی شهر خوابگاهی دارد. اگرچه بر اساس طرح جامع، نقش عمده آن خدماتی و سپس صنعتی می‌باشد (مهندسان مشاور نقش محیط، ۱۳۹۲: ۱۳). شهر جدید پرند با احتساب مسکن مهر، دارای ۶ فاز است. در این تحقیق، فاز دوم شهر (با جمعیت حدودی ۱۶۲۵۰ نفر) که نسبت به سایر فازها قدیمی‌تر است و اصلی‌ترین فضاهای شهری از جمله میدان استقلال (مرکز شهر) در آن قرار دارد، به عنوان محدوده مطالعاتی انتخاب شده است.

### شهر جدید اندیشه

این در فاصله ۲۰ کیلومتری تهران، ۳ کیلومتری شمال غربی شهریار و ۷ کیلومتری جنوب شرقی کرج قرار دارد احداث شده است. جمعیت آن بر اساس سرشماری ۱۳۹۵، معادل ۱۱۶۰۶۳ نفر می‌باشد و در مجموع دارای شش فاز است. در این تحقیق طبق مشاهدات صورت گرفته، فازهای دو، سه چهار و پنج این شهر جدید بر اساس قوانین شهرسازی و طراحی احداث شده است ([www.andisheh-ntoir.gov.ir](http://www.andisheh-ntoir.gov.ir)). در این میان، فاز سوم با جمعیت حدودی ۲۳۲۰۰ نفر که از نظر دارا بودن زیر ساخت‌های شهری، شرایط بسیار مطلوب و ممتازی دارد، به عنوان محدوده مطالعاتی انتخاب شده است.

بنابراین، ویژگی بارز فاز دوم پرند و فاز اول پردیس، قدمت و مرکزیت (ارائه خدمات و زیرساخت اصلی شهر) است و ویژگی بارز فاز سوم اندیشه، انطباق نسبی به استانداردهای برنامه‌ریزی و طراحی شهری در ارائه خدمات و زیرساخت می‌باشد.

## یافته‌های پژوهش

با توجه به مدل مفهومی پژوهش، تعداد ۱۸ شاخص در ابعاد نوع تعریف شد که عبارتند از: میزان آسایش اقلیمی ساکنین، میزان وجود عناصر طبیعی، میزان حضور و استفاده از فضا، میزان ارتباط با سایر ساکنین، میزان امنیت محدوده، میزان شرکت در رویدادهای فرهنگی، میزان مشارکت در تصمیم‌گیری برای آینده، میزان برخورداری از عناصر شاخص و با هویت، میزان سهولت در شناخت فضا و مسیر، میزان زیبا بودن فضا، میزان برخورداری از عناصر نمادین، میزان تنوع فعالیت‌ها، میزان پاسخگویی فعالیت‌ها به نیازهای روزانه، میزان برخورداری از مقیاس انسانی، میزان کیفیت دسترسی، میزان برخورداری از نظم و تناسب در فضا، میزان وجود عوامل دعوت‌کننده به حضور در فضا و نهایتاً میزان برخورداری از مبلمان مطلوب و با کیفیت. بر اساس این شاخص‌ها، توزیع پرسش‌نامه (با لحاظ کردن حجم نمونه) در محدوده‌های انتخابی صورت گرفت. پاسخ‌ها بر اساس طیف پنج‌گانه لیکرت (۱= خیلی کم و ۵= خیلی زیاد) بود. از آنجا که آلفای کرونباخ مجموع بیش از ۰/۷ می‌باشد می‌توان نتیجه گرفت که پرسش‌نامه از پایایی قابل قبولی برخوردار است. داده‌های به دست آمده با روش تاپسیس (در محیط SPSS) تحلیل شد. بر اساس مراحل این روش، ابتدا وزن شاخص‌ها (اهمیت نسبی شاخص‌ها نسبت به یکدیگر) محاسبه شد. نتایج حاصل به شرح جدول (۳) است:

جدول (۳) وزن نسبی شاخص‌های انتخابی

ابعاد	شاخص‌ها	میانگین وزن تعیین شده توسط کارشناسان	وزن نهایی شاخص‌ها
طبیعی - محیطی	میزان آسایش اقلیمی ساکنین	۵	۰/۵۸۸
	میزان وجود عناصر طبیعی	۵/۵	۰/۶۴۷
اجتماعی - فرهنگی	میزان حضور و استفاده از فضا	۷	۰/۸۲۳
	میزان ارتباط با سایر ساکنین	۷	۰/۸۲۳
	میزان امنیت محدوده	۶/۵	۰/۷۶۴
	میزان شرکت در رویدادهای فرهنگی	۷	۰/۸۲۳
ادراکی - شناختی	میزان مشارکت در تصمیم‌گیری برای آینده	۷	۰/۸۲۳
	میزان برخورداری از عناصر شاخص و با هویت	۴/۵	۰/۵۲۹
	میزان سهولت در شناخت فضا و مسیر	۷	۰/۸۲۳
	میزان زیبا بودن فضا	۶/۵	۰/۷۶۴
	میزان برخورداری از عناصر نمادین	۵/۵	۰/۶۴۷
	میزان تنوع فعالیت‌ها	۸/۵	۰/۹۵۶

۰/۹۴۱	۸	میزان پاسخگویی فعالیت‌ها به نیازهای روزانه	کالبدی - فضایی
۰/۸۲۳	۷	میزان برخورداری از مقیاس انسانی	
۰/۷۶۴	۶/۵	میزان کیفیت دسترسی	
۰/۷۶۴	۶/۵	میزان برخورداری از نظم و تناسب در فضا	
۰/۸۸۲	۷/۵	میزان وجود عوامل دعوت‌کننده به حضور در فضا	
۰/۷۰۵	۶	میزان برخورداری از مبلمان مطلوب و با کیفیت	

مأخذ: نگارندگان

مطابق با نتایج به دست آمده، میزان تنوع فعالیت‌ها بیشترین اهمیت را به خود اختصاص داده است (۰/۹۵۶)، پس از آن میزان پاسخگویی فعالیت‌ها به نیازهای روزانه (۰/۹۴۱) و میزان وجود عوامل دعوت‌کننده به حضور در فضا (۰/۸۸۲) دارای بیشترین اهمیت نسبی می‌باشند. این بدان معناست که در شهرهای جدید، به دلیل سابقه سکونت اندک، عدم شناخت ساکنین و عدم گذر زمان، جدید بودن بافت و فقدان عناصر شاخص هویتی، مهمترین عوامل منجر به حس مکان در قلمرو ابعاد کالبدی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، ارتقای کیفیت فضایی - کالبدی در شهرهای جدید منجر به افزایش حس مکان در این نواحی خواهد شد. بالا بودن وزن نسبی سایر شاخص‌های بعد کالبدی، مؤید این امر است. علاوه بر این، بالا بودن کیفیت کالبدی در شهرهای جدید، امکان وابستگی آن‌ها به کلانشهر مجاور (در این‌جا تهران) را کاهش می‌دهد و منجر به استفاده بیشتر از فضا، تعامل با سایر ساکنین و در نتیجه ارتقای ابعاد اجتماعی حس مکان خواهد شد.

در مرحله بعد، با توجه به اینکه تمامی شاخص‌ها ماهیتی مثبت دارند (با افزایش میزان آن‌ها، حس مکان در شهرهای جدید افزایش خواهد یافت)، راه‌حل‌های ایده‌آل و غیر ایده‌آل به شرح جدول (۴) تعیین شد.

جدول (۴) تعیین راه‌حل‌های ایده‌آل و غیر ایده‌آل در شاخص‌های هجده‌گانه

شاخص‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
نوع شاخص	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت
راه‌حل‌های ایده‌آل	۰/۳۷	۰/۳۹	۰/۵۲	۰/۵۱	۰/۵	۰/۵۱	۰/۶	۰/۳۱	۰/۵۱
راه‌حل‌های غیر ایده‌آل	۰/۳	۰/۳۳	۰/۴۵	۰/۳۹	۰/۳۸	۰/۳۹	۰/۴	۰/۲۱	۰/۴۶
شاخص‌ها	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
نوع شاخص	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت
راه‌حل‌های ایده‌آل	۰/۵	۰/۴	۰/۵۵	۰/۵۹	۰/۴۸	۰/۴۸	۰/۴۸	۰/۵۴	۰/۴۷
راه‌حل‌های غیر ایده‌آل	۰/۳۸	۰/۳	۰/۴۸	۰/۵۲	۰/۴۸	۰/۴۲	۰/۴۲	۰/۴۵	۰/۳۸

مأخذ: نگارندگان

با محاسبه فاصله از راه‌حل ایده‌آل و غیر ایده‌آل در هر سه محدوده مورد مطالعه، نزدیکی نسبی به حس مکان به دست آمد (جدول ۵). بر اساس آن، شهر جدید اندیشه - فاز سوم (۰/۸۹) در رتبه اول قرار دارد، در حالی که شهر جدید پردیس - فاز دوم (۰/۵) رتبه دوم را به خود اختصاص داده است و شهر جدید پرند - فاز دوم در جایگاه سوم می‌باشد (۰/۱۵). طراحی و برنامه‌ریزی فاز سوم شهر جدید اندیشه منطبق بر استانداردهای شهرسازی باعث شده است تا حس مکان در این ناحیه، نسبت به دو محدوده دیگر بیشتر باشد. این نتایج با وزن نسبی شاخص‌ها سازگاری دارد. به عبارت دیگر کیفیت بالای کالبدی - فضایی در فاز سوم اندیشه (برخورداری از تنوع فعالیت‌ها به دلیل وجود فروشگاه‌ها و مجتمع‌های تجاری گوناگون که قابلیت پاسخگویی به نیازهای ساکنین خود را دارد، همچنین کیفیت بالای زیرساخت از جمله دسترسی‌ها، طراحی منظم و متناسب و منطبق بر مقیاس انسانی و تعبیه مبلمان شهری مناسب) منجر به این شده است تا ساکنین فاز سوم اندیشه در مقایسه با ساکنین شهرهای جدید پردیس و پرند، حس مکان بالاتری داشته باشند.

جدول (۵) نتایج نهایی تحلیل شاخص‌های حس مکان در محدوده‌های مورد مطالعه

رتبه	نزدیکی نسبی به حس مکان	فاصله از راه‌حل غیر ایده‌آل	فاصله از راه‌حل ایده‌آل	
۲	۰/۵	۰/۲۸	۰/۲۸	شهر جدید پردیس
۳	۰/۱۵	۰/۰۷	۰/۴۱	شهر جدید پرند
۱	۰/۸۹	۰/۴	۰/۰۵	شهر جدید اندیشه

مأخذ: نگارندگان

## جمع‌بندی

هدف این تحقیق، بررسی و تحلیل تطبیقی میزان حس مکان در سه شهر جدید پردیس، پرند و اندیشه بود. بر این اساس ابتدا دیدگاه‌های نظری مرتبط با حس مکان و عوامل منجر به آن مطالعه شد. در پاسخ به پرسش اول مبنی بر ویژگی‌های حس مکان، مطالعات نشان داد که حس مکان به عنوان یک مفهوم ذهنی، تحت تأثیر عوامل طبیعی - محیطی، اجتماعی - فرهنگی، ادراکی - شناختی و کالبدی - فضایی قرار دارد. سپس با بهره‌مندی از دیدگاه‌های نظری، مدل مفهومی تعیین شد و بر اساس آن شاخص‌های هجده‌گانه تعریف شد. شاخص‌ها در سه نمونه موردی (فاز اول پردیس، فاز دوم پرند و فاز سوم اندیشه) با توجه به نظر ساکنین و با روش تاپسیس مورد سنجش قرار گرفت. با توجه به پرسش دوم این تحقیق مبنی بر چگونگی وضعیت حس

مکان در شهرهای جدید، نتایج نشان داد که کیفیت‌های کالبدی - فضایی در دستیابی به حس مکان در شهرهای جدید مؤثرتر است. در واقع، آنچه که بیشتر از سایر موارد، در افزایش حس مکان نقش دارد، میزان تنوع فعالیت‌ها در محدوده می‌باشد. همچنین فعالیت‌های تأمین نیازهای روزانه و عواملی که منجر به حضورپذیری در فضا می‌شوند، می‌توانند در دستیابی به حس مکان در شهرهای جدید مؤثر باشند. مهمترین دلیل برای این امر، قدمت اندک در این نواحی و کمبود تعامل میان ساکنین می‌باشد. در نتیجه عوامل کالبدی بیش از سایر عوامل در شکل‌گیری و ارتقای حس مکان در شهرهای جدید، تأثیر می‌گذارند.

همچنین نتایج کلی تحلیل تاپسیس و مقایسه وضعیت سه شهر جدید پیرامون تهران، بیانگر آن بود که ساکنین فاز سوم شهر جدید اندیشه، نسبت به دو محدوده دیگر، احساس بیشتری نسبت به مکان دارند که مهمترین دلیل آن، برخورداری از زیرساخت‌ها و محیط کالبدی مطلوب می‌باشد. در واقع ویژگی‌های فاز سوم شهر جدید اندیشه از جمله تنوع بالای فعالیت‌هایی که پاسخگو به نیازهای ساکنین هستند، برخورداری از معابر با کیفیت، توجه به نظم و تناسب و مقیاس انسانی در طراحی این فاز و تعبیه مبلمان شهری مطلوب، از مهمترین علل بالا بودن حس مکان در این محدوده در مقایسه با شهرهای پرنده و پردیس می‌باشد. این نتایج با نتایج اولیه که نشان‌دهنده نقش مؤثر عوامل کالبدی در دستیابی به حس مکان در شهرهای جدید است، قرابت دارد.

قدمت کمتر شهرهای جدید در مقایسه با سایر شهرها از یک طرف و نتایج حاصل از دیدگاه ساکنین این نواحی در سه نمونه انتخابی (پرنده، پردیس و اندیشه) در این تحقیق، بیانگر این امر است که برای ایجاد حس مکان در کوتاه مدت، باید بر ارتقای کیفیت‌های فضایی مکان تمرکز داشت تا ضمن ایجاد بسترهای لازم جهت حضور افراد در فضا و در نتیجه تعلق به مکان و دلبستگی به آن (همانند آنچه که شامای در سلسله مراتب خود مطرح کرد)، به تدریج و با گذر زمان، حس به مکان در شهرهای جدید افزایش یابد و مانع از تبدیل شدن این شهرها به نواحی خوابگاهی، بی‌هویت و فاقد سرزندگی شود. به عبارت دیگر، با ارتقای ویژگی‌های کالبدی - فضایی موجود در این قبیل شهرها می‌توان ضمن افزایش حس مکان، به ارتقای شرایط محیطی، اجتماعی و ادراکی در این نواحی کمک نمود.

پیشنهاد می‌شود تا در پژوهش‌های آتی، ضمن استفاده از یافته‌های این پژوهش، امکان‌سنجی‌های لازم جهت ارتقای کیفیت کالبدی - فضایی این نواحی صورت گیرد.

**منابع و مآخذ:**

۱. احمدی پور، ز.، میرزایی تبار، م (۱۳۹۰) نقش احساس مکانی در سازماندهی سیاسی فضا، فصلنامه آمایش محیط، ۱۲ (۴): ۴۷-۶۲.
۲. بیگدلو، ر (۱۳۹۶) تحلیل تاریخی کارکرد حس مکان در ایجاد و تداوم هویت ایرانی، مطالعات ملی، ۱۸ (۳): ۲۱-۴۲.
۳. دانش پایه، ن.، حبیب، ف.، طغیانی، ش (۱۳۹۶)، تبیین فرایند شکل‌گیری مکان در توسعه جدید شهری (منطقه ۴ شهرداری تهران)، مطالعات ملی، ۱۸ (۴): ۱۵۵-۱۳۷.
۴. سرمست، ب.، متوسلی، م.م (۱۳۸۹) بررسی نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان، مطالعه موردی: شهر تهران، مدیریت شهری، ۲۶: ۱۴۶-۱۳۳.
۵. علیپور، د.، شهاییان، پ (۱۳۹۸) ارزیابی عوامل مؤثر بر رضایتمندی از کیفیت محیطی محلات مسکونی، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۴۶: ۳۹-۲۲.
۶. فتح‌بقالی، ع.، صنیعی پور، ح (۱۳۹۵) تأثیر عوامل کالبدی-فضایی (معماری) بر دلبستگی به مکان شهروندان در مجموعه بازار تبریز، فصلنامه آمایش محیط، ۴۳ (۱۱): ۹۷-۱۲۴.
۷. فلاحت، م.ص (۱۳۸۵) مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن، هنرهای زیبا، ۲۶: ۶۶-۵۷.
۸. فلاحت، م.ص.، کمالی، ل.، شهیدی، ص (۱۳۹۵) نقش مفهوم حس مکان در ارتقای کیفیت حفاظت معماری، باغ نظر، ۱۱۴ (۴۶): ۱۵-۲۲.
۹. کاشی، ح.، بنیادی، ن (۱۳۹۲) تبیین مدل هویت مکان-حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، هنرهای زیبا، ۱۸ (۳): ۴۳-۵۲.
۱۰. لینچ، ک (۱۳۹۵) تئوری شکل خوب شهر، ترجمه دکتر سید حسین بحرینی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. منتظرالحجه، م.، شریف‌نژاد، م.، دهقان، س (۱۳۹۵) ارزیابی و سنجش عوامل مؤثر بر ایجاد حس مکان در مراکز محله‌های شهری، مطالعه موردی: مراکز محله‌های شیخداد و شهرک دانشگاه در شهر یزد، مطالعات شهر ایرانی، اسلامی، ۷ (۲۶): ۴۳-۵۴.
۱۲. مهندسان مشاور نقش محیط (۱۳۹۲) طرح بازنگری توسعه و عمران شهر جدید پرند. وزارت راه و شهرسازی.

13. Robert, C (2005) The Dictionary of Urbanism. Streetwise Press. London.
14. Micheal, D (2004) A Planners Dictionary. Chicago, IL: American Planning Association, Planning Advisory Service.

15. Eisenhauer BW, et al (2000) Attachment to Special Places on Public Lands: An Analysis of Activities, Reason for Attachments and Community Connections, *Society and Natural Resources*, 12:421-441.
16. Farnum, J et al (2005) Sense of Place in Natural Resource Recreation and Tourism: An Evaluation and Assessment of Research Findings, General Technical Report, PNW-GTR-660. United States Department of Agriculture, Pacific Northwestern Research Station.
17. Bradley, J., Richard, S (2011) Measuring the Spatial Component of Sense of Place: A Methodology for Research on the Spatial Dynamics of Psychological Experiences of Places, *Environment and Planning B: Planning and Design*, 38: 795 – 813.
18. Bjorn, K (1997) Nature of Place Attachment: A study among Recreation Homeowners in Southern Norway, *Leisure-Sciences*, 19(3): 175-189.
19. Maria, L (2011) Place Attachment: How Far Have We Come in the Last 40 Years, *Environmental Psychology*, 31: 207-230.
20. Manzo, L.C., Perkins, D. D (2006) Finding Common Ground: The Importance of Place Attachment to Community Participation and Planning, *Planning Literature*, 20:335-350.
21. Robert, N., Rosaline, C (2018) From Sense of Place to Visualization of Place: Examining People-Place Relationships for Insight on Developing Geovisualizations, *Heliyon*, 2(4):1-37.
22. Schulz, N (1997) *The Phenomenon of Place*, New York: Princeton Architectural Press.
23. Relph, E (1976) *Place and Placelessness*. London: Pion Press.
24. Shamai, S et al (2012) From Home to Community and Settlement: Sense of Place in Different Scales, *Stud Home Com Sci*, 6(3): 153-163.
25. Shamai, S (1991) Sense of Place: An Empirical Measurement, *Israel Geoforum*, 22: 347-358.
26. [www.andisheh-ntoir.gov.ir](http://www.andisheh-ntoir.gov.ir)
27. [www.pardis.ntdc.ir](http://www.pardis.ntdc.ir)

